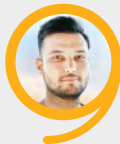


سندرم بی‌قراری

خب همین اول کار چند پاراگراف از یادداشت را حذف می‌کنم. حتما برای مخاطبان نوجوانه بدآموزی دارد که درباره درس و دانشگاه من بخوانند. حتی اگر بخواهند ادب از بی‌ادبان بیاموزند و خلاف آنچه من کردم عمل



علیرضا رافتی
روزنامه‌نگار

کنند هم احتمال دارد با خواندن خاطرات درس و مدرسه‌ام در دل‌شان به ریشم بخندند و البته که خداوند مسخره‌کنندگان را سخت کیفر می‌دهد! همین قدر برایتان تعریف کنم که در مدرسه همیشه ردیف آخر می‌نشستم و یک کتاب داستان کوتاه یا رمان همیشه در کوله‌ام بود. معلم برای خودش از مشتاق‌گیری می‌گفت و من زیر میز درگیر گرفتاری «مدیر مدرسه» جلال آل احمد بودم. با همین فرمان هم رسیدم به دانشگاه. اول صبح کتاب‌های دانشگاه را که می‌گذاشتم در کوله، آرام و بدون این‌که آن نفس لواشه‌ای که همه‌اش آدم را به نظم و زندگی درست سفارش می‌کند و همه چیز را کوفت آدم می‌کند متوجه شود، یک رمان را هل می‌دادم داخل کوله و راه می‌افتادم. تا یک دقیقه مانده به کلاس دو نفر در من گلاویز هم می‌شدند که پای کلاس «الکترومغناطیس» بنشینم یا بروم به حیاط و ادامه «صدسال تنهایی» را بخوانم. لحظه قبل از ورود به کلاس یکی‌شان که همیشه قوی‌تر بود، برنده می‌شد و راهم را کج می‌کردم سمت حیاط و تا آخر کلاس بعدی رمان می‌خواندم! من به نوعی از بی‌قراری دچار بودم و هستم که هنوز هم نمی‌دانم چیست.

شاید اگر همان روز اول که فهمیدم به نوعی از سندرم بی‌قراری دچارم، خودم را به روان‌پزشک معرفی می‌کردم، درمان می‌شدم تا کارم به خبرنگاری نمی‌کشید، اما سندرم بی‌قراری من درمان نشد و در هر زمینه چرخه خوردم و از هر دریا یک کاسه ماست‌خوری آب برداشتم. معلم خصوصی شدم، معلم زبان شدم، مترجم شدم، مسؤول روابط عمومی شدم، مدیر یک کارگاه اتاق‌سازی کامیون شدم، صدابردار شدم، دستیار تدوین شدم... اما هیچ‌کدام نشدم! می‌دانید، وسط همه این کارها شخصیت‌های رمان‌هایی که با من بودند، شروع می‌کردند به بحث و جنجال و مرا می‌کشیدند دنبال خودشان. این بیماری توانایی یک‌جانشینی را از من گرفته بود. آخرش هم وسط بحث درباره یک رمان فهمیدم شغلی که یقه‌ام را رها نمی‌کند، چیست.

خیلی اتفاقی راهم افتاده بود به دفتر مستندسازی دوستی که حالایش از ۲۵ سال سابقه روزنامه‌نگاری و خبرنگاری دارد و داشتیم خیلی اتفاقی درباره گابریل گارسیامارکز و رمان‌هایش حرف می‌زدیم. حرف از روزنامه‌نگاری که شد چیزی درونم زنگ خورد. من یک سکه بودم که کسی روز ازل مرا روی یک میز صاف چرخانده بود و من همین‌طور داشتم ۲۰ سال با دور تند می‌چرخیدم که ناگهان آن استاد روزنامه‌نگاری دستش را گذاشت روی سکه‌ای که داشت می‌چرخید و می‌چرخید... چندسالی برای دل خودم و آن استاد نوشتم و این طرف و آن طرف مطالب چاپ شد تا این‌که یک روز، یک پیام برای آن استاد فرستادم: «باورم نمی‌شه نیم ساعت دیگه با سردبیریه روزنامه قرار دارم!»



گپ‌وگفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۵ ■ ۱۴ مرداد ۱۴۰۰

نوجوانه



در ذهن تان

خبرنگاری را از دکترا، مهندس جدا کنید. در این عرصه هرکس یک فوت کوزه‌گری منحصر به فرد دارد که اگر رویای این حرفه را در سر دارید، خوب است پای حرفش بنشینید



بسیار از همین سنین است و قلم بزنند و سعی در ایجاد خلایق داشته باشند. فیلم ببینند و به موسیقی و رادیو گوش کنند و با آدم‌های مختلف گفت‌وگو کنند و مصاحبه و کتاب بخوانند. در بعضی از حوزه‌ها اطلاعات و آگاهی و تحصیلات آکادمیک هم به آنها توصیه می‌کنم که این دو را در کنار هم تکمیل کرده و در حوزه اجرا و نوشتن و فن بیان مهارت آموزی کنند. همه اینها به آنها برای خبرنگار شدن بسیار کمک می‌کند، البته باید ریسک‌ها و خطرهای این کار را هم بپذیرند.

🗣️ یک خبرنگار موفق چه مهارت‌هایی باید داشته باشد؟

یک خبرنگار خوب باید شش خبرنگاری داشته باشد و چشمش یک چیزهایی که بقیه توانایی دیدن آن را ندارند، ببیند و از دل آن سوژه اتفاقی را رقم بزند، خلایق و قدرت خلق موضوع و سوژه را داشته باشد. مهارت نویسندگی قوی داشته باشد و اگر در رادیو و تلویزیون کار می‌کند باید فن بیان و اجرای خوبی نیز داشته باشد.

🗣️ خود را یک خبرنگار جنجالی و مشهور می‌دانید؟ حس شما

راجع به شهرت یک خبرنگار چیست؟

راستش من خودم را خبرنگار جنجالی و مشهور نمی‌دانم و هنوز با آن خبرنگاری که به واسطه کارهای مفید شناخته بشود، فاصله دارم. به هر حال نوع سوژه در رقم خوردن بعضی اتفاق‌ها برای شخص خبرنگار بسیار مهم است. چشم و حواس من گاهی به دنبال سوژه‌هایی است که به خودی خود دارای جنجال است و خود من را هم وارد آن می‌کند. حسم راجع به شهرت یک خبرنگار این است که حتما اگر وارد یک حوزه‌هایی بشود برای او این شهرت اتفاق می‌افتد اما خیلی مهم است که شخص خبرنگار چطور بتواند از آن شهرت در چه جهتی استفاده کند، به نظر من اگر خبرنگاری وارد این شهرت شود باید در مسیر خیر و حل کردن مسائل حرکت کند. 🗣️

به نظرم خبرنگاری که در رسانه فعالیت و کار می‌کند باید دارای تحصیلات آن باشد تا بتواند بیشتر در شغل خودش موفق باشد.

🗣️ از سختی‌های کار خبر برای نوجوان‌ها بگویید.

مانند بقیه شغل‌ها که با عشق و علاقه قابل تحمل می‌شوند، شغل خبرنگاری نیز سختی‌ها و شیرینی‌هایی دارد و موقع تهیه یک گزارش و خبر و یک کار امکان دارد که با موانع زیادی برخورد کنید. شیرینی این کار هم زمانی است که شما کار خودتان را به آتن یا خبرنگاری و سایت برسانید و ممکن است از نتیجه و بازتاب آن خوشحال شوید. اما خب از آن شغل‌هایی است که ساعت کار و گرما و سرما و جای مشخص نمی‌شناسد و یک خانواده پای کار نیز باید داشته باشی تا آنها تو و کار تو را درک کنند. خبرنگاری آنقدر گاهی برای تو شرایط را سخت می‌کند که گاهی دلت می‌خواهد این کار را عوض کنی اما از فردای آن روز دلتنگ آن می‌شوی.

🗣️ شاید یک سری از نوجوان‌ها معنای خبرنگار ارزشی را ندانند.

تعریفش چیست؟ به نظر شما اصلا خبرنگاری در دنیا وجود دارد که ارزشی نباشد؟

به نظر من خبرنگار ارزشی را می‌توانیم دو جور تعریف کنیم؛ یکی از تعریف‌های داخلی آن این است که فرد به یک سری از ارزش و اصول‌ها پایبند باشد و آن را در خروجی کارهایش نشان دهد. از یک منظر دیگر به هر حال یک سری ارزش و اصول و سیاست در همه رسانه‌های دنیا جاری است و یک خبرنگار حتما باید پایبند به یک سری اصول و سیاست باشد و نمی‌توانیم بگوییم که خبرنگاری در جایی کار می‌کند اما به سیاست‌های آنجایی اعتقاد است.

🗣️ اگر قرار باشد به نوجوان‌هایی که می‌خواهند مثل شما وارد

این کار شوند توصیه‌ای داشته باشید، آن توصیه چیست؟

توصیه من به نوجوان‌های علاقه‌مند به این حوزه، مطالعه